

زندگی با قصه‌ها

سمیه خیاط سرکار، کتابدار و مربی قصه‌گویی دبستان پسرانه ناحیه ۱

لحظه‌ای که در اوج داستان و در هنگامه اتفاق‌های قصه درنگ می‌کنیم و قهرمان داستان پس از مکثی لبریز از تدبیر و تفکر تصمیم خود را می‌گیرد و انتخاب می‌کند کودک را به فکر کردن وا می‌داریم و به او می‌آموزیم که باید برای حل مشکلات با تفکر خلاق، راه‌های جدید را تجربه کند علاوه بر این باید کنجکاو باشد و ابتدا با دوراندیشی نتیجه هر تصمیم را پیش‌بینی و سپس بهترین را انتخاب کند، تفکر خلاق و نقادانه را آموزش داده‌ایم.

آن هنگام که قهرمان داستان با معضلی جدید دست‌وپنجه نرم می‌کند اما با وجود

پهنه رویارویی با حوادث می‌برند و به او می‌آموزند آموخته‌هایش را به کار گیرد تا با شایستگی به سرمنزل مقصود برسد.

آن هنگام که گوشه‌ای از شهر قصه‌ها غوغا می‌شود مشکل یا حادثه‌ای شخصیت‌ها را دچار غم و ناراحتی می‌کند و پسرک یا دخترک قصه دیگران را ناتوان یا بی‌تفاوت در رفع آن می‌بیند، همان لحظه که احساس او را برای مقابله با غم آن مردم بازگو می‌کنیم به طرح مهارت همدلی کوشیده‌ایم.

زمانی که قهرمان داستان پای در راه کوشش می‌گذارد و با تکیه بر اراده و پشتکار راه را می‌گشاید به کودک می‌آموزد برای حل مشکلات و به‌طور آرمانی‌تر قهرمان داستان شدن باید توانایی‌ها و ضعف‌هایش را بشناسد و در استفاده موثر از تفاوت‌های خود با دیگران - که یکی از شگفتی‌های آفرینش همین تفاوت میان موجودات و به‌ویژه انسان‌ها است - مشکلات و مسائل را حل کند. اینجا کودک می‌آموزد برای پیروزی بر نیروهای گوناگون ابتدا باید سرشت نیکو داشت و بر نیروهای اهریمنی درون پیروز شد و تمام این‌ها آموزش غیرمستقیم مهارت‌های خودآگاهی، تصمیم‌گیری و حل مساله است.

وقتی می‌گوییم در این راه کسی پیروز واقعی است که پیروزی خود را با دیگران سهیم می‌شود و چون قهرمان داستان هنگامی که تنها می‌تواند چند آرزو را برآورده کند، آرزوی خود را نادیده می‌گیرد و با برآورده شدن رویاهای دیگران احساس خوشبختی می‌کند و همین که حس پیروزی را با ایجاد اتحاد و وحدت میان شخصیت‌ها به دست می‌آید احساس عاطفی عمیق را در مخاطب نهادینه می‌کند که مقدمه روابط بین فردی است.

جهان با قصه آغاز شد و او که خود را اولین قصه‌گو و احسن القصص خواند، بزرگترین معجزه هستی را با قصه‌ها کتابت کرده و زبان هدایت‌گران دین‌های راستین خود را برای راهنمایی عالم و آدم با شیرینی قصه‌ها رنگی دیگر بخشید.

قصه همان جادوی خیال است که با لطافت از ابزار توانمندی چون لحن، کلام و تخیل بهره می‌گیرد تا با پردازش اتفاق‌ها در قالب فراز و فرود حادثه‌ها و چیدن عناصر در کنار هم به‌صورت غیرمستقیم جهانی را بسازد که با آموزش هر مطلب مهارت‌های زندگی و ضرورت آن‌را جذاب‌تر، دلنشین‌تر و ناخودآگاه تاثیرگذارتر کند.

در این مسیر، قصه‌گو می‌کوشد حس و حال حاکم بر حوادث و شخصیت‌ها را به شنونده منتقل کند تا او بر اساس هم‌ذات‌پنداری با قهرمان داستان در چاره‌جویی‌ها، گره‌گشایی‌ها و غلبه بر مشکلات به اهمیت مهارت‌های زندگی پی ببرد.

شنونده با مجهز شدن به این توانایی‌ها که هر کدام چون ذری ارزشمند در شال کمر او است می‌تواند گام‌های استوارتر و بلندتری در راه شکست دیو ایستاده در برابرش بر دارد تا مسیر اهداف کوچک و بزرگ و در نهایت رسیدن به کمال، رشد و بالندگی برایش هموارتر شود.

در واقع قصه‌گو با روایت هر قصه و داستان، گوشه‌ای از تعالیم زندگی را بیان و با دانش و خلاقیت خود تمامی عناصر را چنان هدایت می‌کند که هر گام در این قصه صحنه‌ای شود برای آموزش مهارت‌های زندگی.

مهارت‌های ده گانه زندگی که شامل همدلی و خودآگاهی، ارتباط و روابط بین‌فردی، حل مساله و تصمیم‌گیری، تفکر خلاق و تفکر نقاد، مدیریت هیجان و مدیریت استرس هستند از چنان اهمیتی برخوردارند که برای آموزش آن‌ها باید با حساسیت و بهره‌گیری از بهترین شیوه‌ها، وارد این عرصه شد. قصه‌ها و مخصوصاً قصه‌های کهن ایرانی که چون عصایی جادویی در دستان قصه‌گویان هستند یکی از این بهترین‌هاست؛ قصه‌ها کودک را به



اضطراب و ناراحتی خود را نمی‌بازد و با گام‌های راسخ و توانمند همچنان پیش می‌رود، مهارت مقابله با هیجان و استرس را به مخاطب آموخته‌ایم.

در پایان برای تثبیت و ثبت شیرینی این آموزه‌ها، با یک نقاشی رنگارنگ یا کاردستی پر نقش و نگار و یا یک بازی پُر نشاط گروهی مهارت‌های دست‌ورزی و کارهای عملی را تمرین می‌کنیم و از این طریق به اوج آموزش که کاربردی کردن آموزه‌های تئوری در زندگی است، می‌رسیم. این است جادوی قصه‌ها.

پس ای قصه‌گویان، بگویید و بگویند قصه‌ها را و عادت دهید گوش‌ها را به شنیدن قصه‌های ناب.